

عکس: ناسان فهیمی - خراسان رضوی - هفتمین جشنواره عکس رشد

زمینه‌ها و دلایل گریز از یادگیری

جامعه‌شناسی گریز از مدرسه

دکتر حسین ابراهیم آبادی

اشاره

محمود اردوخانی - «جامعه‌شناسی و آموزش» موضوع نشست بود از سوی کارگروه مسائل اجتماعی «انجمن جامعه‌شناسی ایران» که چندی پیش برگزار شد.

آنچه پیش روی دارید متن گفتاری است از دکتر حسین ابراهیم آبادی، روان‌شناس تربیتی، با عنوان «زمینه‌ها و دلایل گریز از آموزش آکادمیک در نسل جوان» که در این نشست ارائه شده است. یادآوری می‌شود، منظور دکتر ابراهیم آبادی از آموزش آکادمیک بیشتر آموزش رسمی است که، نهاد مدرسه را نیز در بر می‌گیرد.

اینکه در ایران تحولات سیاسی به نهاد آموزش و دانشگاه پیوند می‌خورد، در هر دوی این دیدگاه‌ها کمتر به دانش فرهنگی یا دانش اجتماعی و به مسئله‌های اجتماعی و فرهنگی دانشگاه پرداخته شده است.

اگر فرض را بر این بگذاریم که نهادهای آموزشی دانشگاه و مدرسه نهادهای مسئله‌ساز نیستند، اما پدیده‌هایی مثل ترک تحصیل، افت تحصیلی و کیفیت در این نهادها مسئله هستند و از زاویه اجتماعی به این مسائل توجه کنیم. به روش‌هایی برای حل آن‌ها می‌رسیم. اساساً برای انگیزش و راهکارهای افزایش آن الگوهای روشن و قطعی وجود دارد. مثلاً در نظریه رفتارگرایی، تقویت انگیزش از طریق تشویق رخ می‌دهد. یعنی ما دانش‌آموز را شرطی می‌کنیم. گاهی به او هدیه می‌دهیم و گاهی نمره که یکی از شاخص‌های رفتارگرایی است که همچنان در مدرسه و دانشگاه حاکم است. ادعای رفتارگرایان هم این است که شناخت‌گرایان جایگزینی برای نمره بیاورند، تا بحث کنیم.

شناخت‌گرایان می‌گویند، انگیزش ایجاد سطح بهینه برانگیختگی برای یادگیری است؛ نه کمتر و نه بیشتر. اگر بیشتر شود، دچار ترس و دلهره می‌شویم و اگر کمتر شود، انگیزه یادگیری نداریم. ما یک سطح بهینه از برانگیختگی می‌خواهیم تا دنبال چیزی برویم.

مسئله‌ای که ذهن مرا به خود مشغول کرده، این است که به نظر می‌رسد مدرسه و دانشگاه در دنیا و با شدت زیادی در ایران، دچار پدیده «گریز از یادگیری» شده‌ایم. من در مورد ترک تحصیل یا افت تحصیلی، و بدزستی یا فرسودگی صحبت نمی‌کنم بر گریز از یادگیری تأکید دارم. یعنی انتخاب آگاهانه برای اینکه به این سختی تن ندهیم که سر ساعت بیاییم و سر ساعت برویم، امتحان بدهیم، این حجم از کتاب را بخوانیم و نظریه‌ها را مطالعه کنیم.

نسل جدید نمی‌خواهد به این سختی‌ها تن بدهد. فرقی هم نمی‌کند سختی برای چه باشد؛ یادگیری یا درآمدزایی. به‌طور کلی نمی‌خواهد به این سختی‌ها تن بدهد. نگاه فراغتی، راحت گرفتن و سهل‌گیری بین نسل جدید دارد افزایش پیدا می‌کند.

در مورد مسئله اجتماعی در نهادهای آموزشی، مثل مدرسه و دانشگاه، برخی معتقدند که خود این نهادها مسئله هستند. رویکردهای انتقادی نسل گذشته صاحب‌نظرانی چون فریره، ایلیچ، آل احمد و ژیل‌درو که جدیدتر است، چنین است. آنان نهاد آموزش را مسئله می‌دانند.

مفهوم مدرسه‌زدایی از جامعه از همین جا آغاز می‌شود. افرادی مثل **دراکر** امیدوار هستند که دانشگاه به موزه بپیوندد. چون دانشگاه، گاه دانش نیست، بلکه محل وقت تلف کردن است.

بنابراین از این دیدگاه، خود دانش، نهاد دانشگاه و به‌خصوص نهاد مدرسه خودشان مسئله‌اند. فارغ از زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی، آموزش‌های آن‌ها دستوری و از بالا به پایین است. البته افرادی که کارکردگرایانه به موضوع نگاه می‌کنند، نظر مثبت‌تری دارند. به زعم آن‌ها، داخل مدرسه و نهاد آموزشی مسئله‌های اجتماعی خود را توضیح می‌دهد؛ مثل ترک تحصیل، افت تحصیلی، خودپنداری منفی، فرسودگی و ناهنجاری‌های دیگری مثل مشکلات درون مدرسه و دانشگاه که به دلایلی مثلاً مشکلات جنسیتی شکل می‌گیرد.

نظریه‌ای دیگر از سوی روان‌شناسان تکامل، روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و زیست‌شناسان اجتماعی مطرح شده است. آن‌ها معتقدند، هر چیز که با ذخیره زیستی انسان در تناسب نباشد، مناسب نیست. به معنای دیگر، هر چه فناوری با زیست انسان و ویژگی‌های رفتاری و احساسی او نیز تناسب داشته باشد، فناوری بهتری است. در مورد خانه و خیابان همین‌طور است. بخشی از روان‌شناسان اجتماعی بسیاری از تصادفات را خطای مهندسی می‌دانند، نه خطای انسانی. یعنی مهندسی نتوانسته است به نحوی طراحی کند که منجر به تصادفات نشود و انسان خطایی نکند که به مرگ او بینجامد. چون مرگ برای انسان خیلی مهم است و نیستی برای او دلهره‌آور است.

به بحث برگردیم. ما وقتی در ایران در مورد نقش نهاد آموزش و دانشگاه صحبت می‌کنیم، دو نگاه پیش می‌آید: یکی اینکه تحصیلات آکادمیک، علم و مدرک می‌دهد، دیگر

ما در ایران، دچار پدیدهٔ مدرسه‌گریزی و «گریز از یادگیری» شده‌ایم. یعنی انتخاب آگاهانه برای اینکه به این سختی تن ندهیم که سر ساعت بیاییم و سر ساعت برویم، امتحان بدهیم، این حجم از کتاب را بخوانیم و نظریه‌ها را مطالعه کنیم. نگاه فراغتی، راحت گرفتن و سهل‌گیری بین نسل جدید دارد افزایش پیدا می‌کند.

محسوب می‌شود. اطلاعات به سهولت در این فضا پیدا می‌شود و شما می‌بینید که حتی جست‌وجوهای پزشکی هم داریم. یعنی قبل از آنکه برویم دکتر و بعد از آن، به فضای مجازی می‌رویم تا ببینیم مشکل ما چیست. این خودش وسواس هم ایجاد می‌کند. نسل‌های جوان‌تر دارند با فضای مجازی زندگی می‌کنند. نسل ما، به‌خصوص با آن زندگی می‌کنیم و بنابراین درک عمیقی هم از آن نداریم. از آن به‌عنوان ابزار استفاده می‌کنیم، اما بر ما و محیط ما مسلط نیست. در حالی که بچه‌ها، در عین اینکه داندلود می‌کنند، به جست‌وجو هم مشغول‌اند، با شما هم حرف می‌زنند، نهار هم می‌خورند و حضور هم دارند. بنابراین برای آن‌ها دیجیتال خود زندگی است. این‌طور نیست که بگوییم مجاز است، نه خود واقعیت است. این فضا خیلی از الگوها را به هم زده، سبک و نگاه و زندگی را تغییر داده است. دانشجوی جوان با خودش فکر می‌کند، با توجه به سرعت بالا در کسب اطلاعات از اینترنت، چرا باید برود سر کلاس یاد بگیرد؟

بنابراین نسل جدید فقط در جایی دانشگاه را به رسمیت می‌شناسد که بخواهد از موقعیت و مدرک آن استفاده کند. من تحلیلی از فرزند خود داشتم. می‌گفتم که در دانشگاه مشروط می‌شود. اما او در کل دوره حتی یک ترم هم مشروط نشد. یعنی دانشجو بلد است که بازی را چگونه پیش ببرد که مشروط هم نشود.

عامل دیگر تغییرات، چشم‌انداز اشتغال است، به‌خصوص برای دستیابی به رفاه و پول که تحت‌تأثیر عوامل دیگر تعیین می‌شود، نه تحت‌تأثیر درس خواندن. در جامعهٔ جدید، تلاش برای یادگیری دانش و مهارت بیشتر لزوماً با رفاه هم‌بسته نیست. لزومی ندارد شما تحقیق کنید برای این هم‌بستگی. جوان می‌فهمد که این‌ها با هم هم‌بسته نیستند.

بنابراین، چشم‌انداز اشتغال و آینده، تغییر سبک زندگی، و فضای مجازی، این سه با هم پیوند خورده‌اند و گریز از یادگیری را در بخش مهمی از جامعه و نسل جوان و آینده شکل داده‌اند. اتفاقاً از دید این نسل و بچه‌های باهوش از یادگیری می‌گریزند. بچه‌هایی که باهوش نیستند، به سیستم آموزشی تن می‌دهند.

از گفت‌وگوهایم با استادان و دانشجویان دریافته‌ام که پدیده‌ای دیگر هم در نظام آموزشی جهانی به‌ویژه در جامعهٔ ایران در حال شکل‌گیری است. تأکید می‌کنم شدت آن در ایران بالاست. نسل باهوش و مستعد یادگیری، به عمد از یادگیری آکادمیک می‌گریزد. به عبارت دیگر، می‌خواهم بگویم دانشجویان ایرانی دانشگاه را، هم به رسمیت می‌شناسند و هم به رسمیت نمی‌شناسند. آن‌جا که مدرک و گواهی می‌خواهند، هوشمندانه دانشگاه را به رسمیت می‌شناسند، چون این موقعیت را می‌خواهند. اما جایی که باید داخل برنامهٔ سخت و دشوار درسی شوند، آن را به رسمیت نمی‌شناسند. می‌پرسند ما چرا باید چهار ساعت بشینیم و حرف‌های بیهودهٔ استاد را گوش کنیم یا متن‌هایی را که معلوم نیست به چه درد می‌خورند، بخوانیم؟ برای چه باید ساعت‌ها بخوانیم و حفظ کنیم؟ چه چیزی موجب چنین اتفاقی می‌شود؟

علل گریز از یادگیری

کار علم توصیف، تبیین و پیش‌بینی است و به تبیین و پیش‌بینی که می‌رسیم، دلایل مهم می‌شوند. من فکر می‌کنم که این اجتناب شدید از یادگیری دلایلی در سه سطح دارد که عمدتاً فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌اند. یعنی از بیرون به دانشگاه و کلاس درس تحمیل می‌شوند، این‌طور نیست که از درون دانشگاه باشند. هر چند دانشگاه هم تحت‌تأثیر فضای اجتماعی و اقتصادی قرار دارد.

یکی از دلایل گریز از یادگیری، تمایلات، ترجیحات، رجحان‌ها و سبک زندگی است که تغییر کرده است. بنابراین اصولاً سبکی که نسل قدیم برای پیمودن یک راه انتخاب می‌کرد، با دشواری و سختی همراه بود. از نظر روان‌شناسان، یادگیری یکی از سخت‌ترین کارهاست و تغییر در رجحان‌ها، تمایلات و سبک زندگی موجب شده است که نسل جدید اساساً یادگیری آکادمیک و مدرسه‌ای را کنار بگذارد و سهل‌گرایانه‌تر و فراغتی‌تر و سطحی‌تر برخورد کند و زندگی را جدی نگیرد.

دلیل دیگر فضای مجازی است که بدیل مهم کلاس درس